

سیاست امریکا در قبال فلسطین و ایران



پرسش:

در پاسخ به پرسش قبلی که بتاريخ 5 فیروری 2017م منتشر گردید، خطوط اساسی سیاست ترامپ در خصوص چگونگی بهره برداری از دستاوردهای سیاست اوپاما در سوریه، به ویژه ظهور نقش قوی ترکیه در تسلیم نمودن حلب به دولت سوریه، هم چنین در خصوص کم رنگ جلوه دادن نقش روسیه و نقش اندکی که امریکا در قضیه سوریه به انگلیس داد، بیان گردید؛ اما در این زمینه به دو مسأله اشاره نشد، هرچند اظهارات ترامپ در مورد آن ها بسیار داغ و پر سر و صدا بود.

مسأله اول این که ترامپ رئیس جمهور امریکا در کنفرانس مطبوعاتی که بتاريخ 15 فیروری 2017م با نخست وزیر رژیم یهود در واشنگتن داشت در خصوص راه حل مبتنی بر ایجاد دو دولت در فلسطین گفت: "پس از این روی ایجاد دو دولت اصرار نخواهیم کرد." آیا این بدان معنی است که امریکا از این راه حل دست برداشته؟

مسأله دوم این که ترامپ پس از رسیدن به ریاست جمهوری امریکا پیوسته در خصوص ایران اظهارات خشن و جدی داشته و اوضاع را در قبال آن پر تنش ساخته است. پرسش این است که آیا سیاست امریکا در مورد نقش ایران در منطقه تغییر کرده است یا خیر؟ زیرا می دانیم که ایران پیوسته در منطقه به نفع امریکا نقش بازی می کند.

پاسخ:

برای روشن شدن بهتر دیدگاه ما در مورد این موضوعات هر یک را به صورت جداگانه به بحث و بررسی می گیریم:

نخست- مسأله فلسطین، یا آن چه را که بحران خاور میانه می نامند:

1- متن اظهارات ترامپ رئیس جمهور امریکا را که تمام رسانه های جهانی و محلی بصورت زنده منتشر نمودند چنین بود: «دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا تغییر جدیدی را در سیاست امریکا نسبت به قضیه خاور میانه به ثبت رساند. وی تأکید نموده که راه حل مبتنی بر ایجاد دو دولت، یگانه راه پایان بخشی به بحران اسرائیل و فلسطین نیست. وی اشاره نمود که او حاضر است راه حل های بدیل را در صورتی که منجر به صلح گردد، بپذیرد. این در حالی است که تمام رئیس جمهوران قبلی امریکا، اعم از جمهوری خواهان و دموکرات ها بالای مسأله راه حل ایجاد دو دولت تمرکز داشتند.» (منبع: صفحه انترنتی فرانس 24، 16 فیروری 2017م)

هم چنان وی گفت: «برای من ایجاد دو دولت و یک دولت هیچ فرقی نمی‌کند و هر گونه راه حلی که اسرائیل و فلسطینیان را راضی کند، من نیز راضی خواهم بود و هر دو راه حل، برای من یکسان است.» (منبع: تلویزیون الجزیره مباشر 16 فروری 2017م)

این نخستین باری است که ایالات متحده آمریکا از زبان ترامپ مسأله راه حل مبتنی بر ایجاد یک دولت را بیان می‌کند، اما ترامپ واضح نکرد که منظورش از راه حل ایجاد یک دولت چیست؟ آیا منظورش از این گفته، دادن استقلال به فلسطینیان در داخل دولت واحد یهودی است یا دولت سیکولاریستی است که فلسطینیان در اداره ی دولت یهودی مشارکت می‌داشته باشند. چنین دولتی به سان پروژه ای است که انگلیس در سال 1939م و در زمان نشر "کتاب سفید" مطرح نمود که مصداق آن دولت کنونی لبنان است. لازم به یاد آوری است که قضیه ایجاد دو دولت، پروژه ای است که خود آمریکا در سال 1959م و در زمان حکومت ایزنهاور رئیس جمهور وقت مطرح نمود و جامعه ی به اصطلاح بین المللی را وادار نمود که این پروژه را پذیرفته و راه حل یک دولت را که توسط انگلستان مطرح گردیده بود، رد نمایند.

به هر صورت، پس از بررسی و ارزیابی دقیق این اظهارات به نظر می‌رسد که آمریکا دست از راه حل مبتنی بر ایجاد دو دولت نکشیده است. چنان چه نیکی هیلی سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد روی این مسأله تأکید نموده گفت: «قبل از هر چیزی باید بگویم که راه حل دو دولت، چیزی است که ما بر آن تأیید می‌کنیم. هر کی ادعا کند که ایالات متحده با راه حل دو دولت موافق نیست به خطا رفته- ما قطعاً راه حل دو دولت را تأیید می‌کنیم، اما در عین حال بیرون از صندوق نیز فکر می‌کنیم؛ چون برای کشاندن دو طرف به پشت میز مذاکره و متفق ساختن شان به این کار نیاز داریم.» (منبع: رویترز 16 فروری 2017م)

بنابر این، ترامپ هرگز از مسأله راه حل دو دولت دست برنداشته و این سیاست دولت امریکا است که تمام حکومت های آمریکا از تاریخ ذکر شده تا کنون آن را پذیرفته اند. منظور ترامپ از اظهارات اخیرش این بوده که می‌خواهد اسلوب دیگری را برای اعمال فشار تجربه نماید، چنان چه سفیرش در سازمان ملل متحد تأکید نمود که کشورش هم چنان از راه حل دو دولت حمایت می‌کند، اما به استفاده از اسالیب دیگر می‌اندیشد و یا این که تعدیلاتی را در نظر دارد که می‌خواهد در این قضیه به کار گیرد تا بیشتر مورد توجه و علاقه یهودیان قرار گیرد. چنان چه سفیر نام برده اشاره نمود که آنان بیرون از صندوق فکر می‌کنند، به این معنی که وی این روند را به یک صندوق تشبیه نمود که آمریکا تلاش دارد دو طرف را به راه حل مورد نظرش در داخل آن بکشاند و اینک می‌خواهد اسالیب دیگری را به پیشبرد و به همین دلیل به مسأله راه حل دو دولت افزوده و یا از آن کم کند تا برای دو طرف، به ویژه یهودیان جذاب تر به نظر رسد.

استفاده از اسالیب گوناگون کار معمولی است، چنان چه در پاسخ به پرسش 18 نومبر 2016م در خصوص سیاست های ترامپ پس از اعلان پیروزی او گفته بودیم که سیاست های وی هرگز با اصول و اساسات سیاست های آمریکا فرقی نخواهد داشت، بلکه تنها در اسالیب متفاوت خواهد بود. در آن پاسخ به پرسش گفتیم: «در خصوص سیاست های آمریکا در قبال قضایای اساسی که در زمان رئیس جمهور قبلی متداول بود، باید گفت که انتظار نمی‌رود در اصول و اساسات آن تغییری رونما گردد، بلکه این اسالیب است که احتمالاً تغییر خواهد کرد. زیرا نظام حاکم در آمریکا در اختیار سازمان های مختلف قرار دارد و هر یک از این سازمان ها دارای صلاحیت هایی اند که پیوسته در آن افزوده و یا از آن کاسته می‌شود. این سازمان ها عبارت اند از: رئیس جمهور و اداره ی حکومت اش، پنتاگن، کانگرس، شورای امنیت ملی، ادارات امنیتی و غیره. این ساختار باعث می‌شود اصول و اساسات سیاست آمریکا تقریباً ثابت باقی بماند، با این تفاوت که اسالیب پیش برد این سیاست ها می‌تواند تغییر کند.»

2- حکومت فلسطین از شنیدن اظهارات ترامپ به شدت تعجب نموده و حیرت زده شد، چنان چه صائب عریقات که مدت هاست رئیس هیأت مذاکره کننده این حکومت با رژیم یهود بوده و مسئول اسرار کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین نیز می‌باشد، در واکنش به اظهارات ترامپ گفت: «به باور ما تضعیف مسأله راه حل دو دولت، یک مزاح نه، بلکه یک فاجعه و مصیبتی برای هر یک از اسرائیلیان و فلسطینیان است.» (منبع: هافینگتون پست، 16 فروری 2017) عریقات هم چنان گفت:

«یگانه بدیل برای راه حل یک دولت واحد دموکراتیک است که برای همه، اعم از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان، حقوق برابر قابل باشد.» (منبع: الجزیره 16 فیبروری 2017م)

پس می بینیم که حکومت فلسطین و دنباله روان آن هیچ گونه راه حلی بجز آن چه که کفار استعمارگر مطرح می کنند نمی شناسند؛ چنان چه از نظر آنان اگر راه حل دو دولت که توسط امریکا مطرح گردیده مؤثر واقع نشد، به راه حل قدیمی انگلیس و شبه آن رجوع می کنند! به نظر می رسد امریکا حکومت فلسطین و دنباله روان آن را در جریان نقشه هایش قرار نداده و به این ترتیب آنان آخرین کسانی هستند که از نقشه های آن آگاه می شوند، زیرا امریکا می داند که آنان در هر صورت و به هر گونه تصمیمی تن داده و در برابر آن کوتاه می آیند. حکومتی که از 80 درصد خاک خود گذشت و پذیرفت که به صفت نگهبان اشغالگران عمل نماید و برای حمایت و پشتیبانی از دشمن در برابر مردم خویش ایستاده و با آنان بجنگد، چنین حکومتی کمتر از این است که جدی گرفته شده و برای آن ارزش و موقفی داده شود، زیرا چنین دولتی به سان سگی است که هرگاه کسی قطعه استخوانی برایش بی اندازد، فوراً در برابر آن دم تکان می دهد!

3- موقف رژیم یهود در برابر اظهارات ترامپ طوری بود که نتانیاهو نخست وزیر این رژیم در کنفرانس مطبوعاتی که با ترامپ داشت، از پشتیبانی وی از رژیم یهود ابراز سپاس و قدر دانی نمود، اما هیچ اشاره ای به پروژه راه حل دو دولت نکرد. پس به نظر می رسد وی از این اظهارات راضی نیست و از وی چیزهایی خواسته شده و که با آن موافق نیست، در نتیجه ترجیح داد که هیچ اشاره ای به آن نداشته باشد تا مبدا یهودیان طرفدار اش، از ترامپ و انتظارهایی که از وی دارند ناامید نشوند.

به نظر می رسد خواسته هایش برآورده نگردید و به همین دلیل نخواست این ناامیدی اش را برملا سازد. چنان چه وقتی از وی پرسیده شد که آیا مسأله "جولان" را با ترامپ بحث نموده یا خیر؟ به این پاسخ کوتاه اکتفا نمود: «بلی!» و زمانی که از رئیس جمهور امریکا در خصوص این مسأله پرسیده شد، گفت: «هرگز نخواهم گفت که خواسته های من برای وی تعجب آور بوده است.» (منبع: رویترز عربی 16 فیبروری 2017م)

از مسأله انتقال سفارت امریکا به شهر قدس نیز هیچ یادی نشد، مسأله ای که ترامپ در جریان تبلیغات انتخاباتی اش وعده ی آن را داده بود. ترامپ در حالی به این مسأله اشاره نمود که قصر سفید قبلاً از مراحل نخست گفتگوها به منظور عملی نمودن وعده رئیس جمهور مبنی بر انتقال سفارت امریکا از تل ابیب به قدس، پرده برداشته بود. شان اسپایسر سخنگوی قصر سفید در بیانیه ای گفت: «ما هنوز در مراحل کاملاً ابتدایی بحث روی این موضوع قرار داریم. وی افزود: در خصوص مسأله انتقال سفارت امریکا هیچ گونه اقدام نزدیکی وجود ندارد و باید در نظر داشته باشیم که این کار به گمان اغلب خشم جهان عرب را در پی خواهد داشت.» (منبع: سکای نیوز عربی 22 جنوری 2017م)

نتانیاهو ترجیح داد در اظهارات خود بیشتر روی جنگ با اسلام تمرکز نماید، اسلامی که وجود رژیم یهود را تهدید می کند. صفحه انترنتی خلیج آنلاین بتاريخ 15 فیبروری 2017م با انتشار خبری گفت: «بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل تأکید نمود که وی آماده است و اشنگتن را در جنگ با اسلام بنیادگرا تا سرحد نابودی کامل آن همکاری نماید.» آنان اصطلاح "اسلام بنیادگرا" را به این هدف استفاده می کنند تا دروازه و بهانه ای باشد برای جنگیدن با اسلامی که الله عزیز و حکیم بالای رسول گرامی اش صلی الله علیه وسلم نازل نموده، زیرا این اسلام همان اسلامی است که وضعیت امت اسلامی بر اساس آن بهبود خواهد یافت و این همان دین بر حق الهی است که الله سبحانه و تعالی در مورد می فرماید:

(فَمَأْذِنًا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالَةَ فَأَنَّى تُصِرُّوْنَ) [یونس: 32]

بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟ پس چرا روی گردان می شوید؟

دوم: موضوع ایران

بلی، این دقیق است که اداره ی حکومت ترامپ تلاش دارد تنش ها با ایران را بیشتر دامن زند و آن را به وضوح می توان مشاهده کرد، اما برای پی بردن به هدف اصلی امریکا از هشدارهای جدید به ایران و ابعاد و حد و مرز آن نیاز است

سیاست آمریکا در قبال این کشور را قبل و بعد از به قدرت رسیدن ترامپ بررسی نمائیم تا بدانیم که آیا تغییری در این سیاست رو نما گردیده یا خیر؟ و اگر تغییری هم آمده در کدام موارد می باشد:

سیاست آمریکا در قبال ایران قبل از ترامپ:

1- ایران در جریان جنگ آمریکا بر علیه عراق، تمام نفوذ اش را جهت تحقق اشغال عراق توسط آمریکا به کار گرفت، چنانچه گروه های وابسته به ایران هرگز وارد جنگ با آمریکا نشدند، در حالی که مناطق شمال و غرب عراق که ایران در آنجا نفوذ ندارد در آتش این جنگ می سوخت. آمریکا و ایران در تمام عرصه ها در عراق با هماهنگی کامل عمل نموده و این واقعیت بر هیچ کسی که اندکی درک و بینش داشته باشد پوشیده نیست. در یمن نیز قضیه از همین قرار است؛ ایران از حوثی ها پشتیبانی می کند و حوثی ها کسانی اند که نماینده گان بین المللی آمریکا، چه جمال بن عمر نماینده قبلی و چه ولد شیخ نماینده کنونی، همواره تلاش نموده اند برای حوثی ها در حاکمیت یمن جای پای پیدا نمایند. هم چنین این حوثی ها اند که جان کری وزیر امور خارجه سابق آمریکا در اواخر سال 2016م در شهر مسقط با آنان دیدار نمود، در حالی که حوثی ها از ایران نماینده گی می کنند. ایرانی که شعار "شیطان بزرگ" را سر می دهد و حوثی ها شعار "مرگ بر آمریکا" را فریاد می زنند.

پس شکی نیست که نقش ایران در یمن کاملاً مبتنی بر حمایت و استحکام سیاست آمریکا در این کشور می باشد. نقش حمایتی ایران از سیاست آمریکا در سوریه نسبت به سایر مناطق روشن تر است، چنانچه ایران مستقیماً توسط نظامیان اش از بشار اسد پشتیبانی می کند و از آن طرف ائتلاف بین المللی آمریکا نیز انقلاب سوریه را موشک باران می کند، موشک هایی که به گروه داعش خلاصه نشده، بلکه سایر گروه ها را نیز هدف قرار داده و رهبران شان را به قتل می رساند. نکته قابل توجه این جاست که تمام این کشتارها و موشک باران ها به بهانه مبارزه علیه تروریسم صورت می گیرد، اما طیاره های آمریکا حزب ایران (حزب الله لبنان) را در سوریه هرگز هدف قرار نمی دهند. حزبی که آمریکا -خود- آن را یک حزب نظامی تروریستی معرفی نموده است.

بنابر این، نقشی که ایران در سوریه بازی می کند، در حقیقت بخشی از سیاست آمریکا در قبال ایران به شمار می رود. از جانب دیگر می دانیم که آمریکا به رهبری اوباما توافقنامه هسته ای ایران را در ماه جون 2015م با سایر قدرت های جهانی امضا نمود.

هدف آمریکا از این توافقنامه، کاهش محدودیت ها، فشارها و تحریم ها علیه ایران بود تا این کشور بتواند از پس نیازهای روبه افزایش سیاست آمریکا در منطقه، به ویژه پس از انقلاب های موسوم به بهار عرب، بدر آید. آمریکا با امضای این توافقنامه خواست زمینه صدور نفت ایران را فراهم نماید تا این کشور بتواند هزینه عملی نمودن سیاست آمریکا در یمن، سوریه و لبنان را از این طریق تهیه کند.

پس اظهارات تند و تیزی که آمریکا از زمان شروع انقلاب ایران در سال 1979م بر علیه ایران سر می دهد و سر و صداهای تند و تیز تری که ایران بر علیه آمریکا به راه انداخته و آن را "شیطان بزرگ" می خواند، همه و همه در حقیقت باد هوا بوده و هیچ گونه مصداق عملی ندارد. چنانچه اقدامات و سیاست های منسجم و عملی میان طرفین، آن همه اظهار نظر ها و سر و صداهای تکراری و خسته کن را عملاً تحت الشعاع قرار داده و برای درک درست سیاست ها میان دو دولت، باید به فعالیت های عملی توجه نمود و نه تنها اظهار نظر و لفاظی های مسئولین دو طرف!

2- هیچ یک از حکومت های آمریکا تا کنون دست ایران را در کشورهای ما حول آن به اندازه اداره حکومت اوباما باز تر نگذاشته است. اصطلاح "نقش ایران" در کشورهای یمن و سوریه، به علاوه عراق و لبنان در جریان حاکمیت همین اداره بر سر زبان ها آمد. با توجه به تاریخ نقش بازی های ایران در منطقه و باز گذاشتن دست آن دیده می شود که این کشور همواره از طرف آمریکا تشویق و انگیزه داده شده، برخی از این انگیزه ها از گذشته وجود داشته و برخی دیگر جدیداً روی دست گرفته شده که ذیلاً به هر یک از این دو نوع اشاره می شود:

- **انگیزه های که از گذشته وجود داشته:** این نوع انگیزه عبارت است از وادار نمودن ایران به تهدید کردن کشورهای خلیج، کشورهای که آمریکا بالای منابع نفتی آن تسلط دارد. آمریکا بر اساس این رویکرد پیشین اش همواره تلاش نموده در منطقه ی خلیج برای ایران جای پای پیدا نماید؛ یعنی در منطقه ای که ذخایر نفت موقعیت دارد. چنانچه آمریکا توانست با استفاده

از این فرصت و این بهانه در بیشتر کشورهای خلیج پایگاه نظامی ایجاد نماید و به این ترتیب تهدید های ایران با توجه به نیاز امریکا به نفت برجسته گردید.

پس از آن که محافظه کاران جدید در زمان حکومت بوش پسر و اشغال عراق در سال 2003م در امریکا به قدرت رسیدند، انگیزه های سابق امریکا برای تحریک ایران را از سر گرفتند، اما این بار در عرصه دامن زدن به اختلافات مذهبی بود، زیرا نقشه ی امریکا در منطقه این است که می خواهد مرزهای "سایکس-پیکو" را مجدداً و بر اساس مذاهب ترسیم نموده و دولت های مذهبی و طایفی جدیدی را به میان آورد.

امریکا بر اساس این سیاست جدید اش از نقشه ی جدید خاور میانه سخن گفته و ایران را تحریک نمود تا از گروه های مذهبی به منظور ایجاد مرزهای جدید حمایت نماید. این مرزهای جدیدی را که امریکا بر اساس مذاهب برای خاور میانه در نظر گرفته با خون مسلمانان ترسیم می گردد. این مرزهای مذهبی در عراق مانند روز روشن بوده که سپس تا یمن، سوریه، لبنان، سعودی، بحرین، پاکستان، افغانستان و سایر مناطق دامن زده شد و این مسأله زمانی وسعت یافت که ایران شعار "اقلیت ها" را سر داد؛ به این معنی که ایران سیاست حمایت از اقلیت ها را پیش گرفت، سیاستی که امریکا خواستار آن بود. این جا بود که نقش ایران در این عرصه به گونه جدی و روشن برملا گردید.

● **انگیزه هایی که جدیداً بوجود آمده:** این نوع از انگیزه ها پس از انقلاب های موسوم به "بهار عربی" ایجاد گردید، زیرا امریکا خودش را در برابر نوع جدیدی از خطر یافت. مردم در هر یک از کشورهای تونس، یمن، مصر، لیبیا و سوریه به گونه ناگهانی قیام نمودند و امریکا آماده گی دفاع از نفوذ خود در برابر این انقلاب های مردمی را نداشت و این مسأله نفوذ این کشور در منطقه را به شدت تهدید نمود. از جانب دیگر، امریکا نمی تواند برای دفاع از نفوذ خود در این مناطق مستقیماً وارد صحنه شده و اردوی خویش را گسیل نماید، زیرا جامعه امریکا هنوز با مشکلات ناشی از جنگ های عراق دست و پنجه نرم می کند و در عین حال نیروهای محلی و داخلی کافی نیز در اختیار ندارد تا با استفاده از آن نفوذش را حفظ نماید. چنان چه مهمترین دست نشانده گان امریکا در منطقه، در مصر و سوریه بودند که به شدت زیر آتش قیام ها و انقلاب ها قرار گرفتند.

به همین دلیل بود که در امریکا انگیزه های جدید و ناگهانی مبتنی بر وجوب اعتماد بالای ایران، بسیار سریع و گسترده رشد نمود. این جا بود که ایران به سرعت وارد صحنه شده و شروع به ریشه کن کردن انقلاب ها نمود، به ویژه انقلاب سوریه.

هم چنین کمک هایش را پس از حوادث طرابلس و صیدا برای حزیش در لبنان، به انگیزه جلودگری از سرایت انقلاب به لبنان و نابودی آن، افزایش داد و به وابسته گان خود در بحرین و یمن نیز کمک های فوق العاده نمود تا نفوذ امریکا در این دو کشور را در برابر انگلیس استحکام بخشد. تمام این اقدامات در نتیجه انقلاب ها صورت گرفت.

نقش ایران در منطقه که رنگ و بوی مذهبی دارد، به دلیل همین انگیزه های جدید امریکا به شدت وحشتناک و بزرگ گردید. این سیاست امریکا باعث شد ایران و امریکا به صورت علنی با یکدیگر نزدیک شوند. چنان چه رسانه های جمعی از محموله های هنگفت مالی امریکا توسط طیاره های این کشور برای ایران سخن گفتند که پس از توافقات هسته ای ارسال گردید. به همین ترتیب توافقات تجاری که ایران با شرکت بوینگ داشت و این که شماری از مسئولین امریکایی جهت آسان نمودن معاملات بانکی با ایران، با مسئولین بانک های اروپایی دیدار و گفتگو نمودند تا نگرانی هایی ناشی از تحریم های امریکا علیه ایران را بر طرف نمایند.

3- پس از مرگ ملک عبد الله پادشاه قبلی عربستان سعودی که از مزدوران انگلیس بود، حکومت سعودی در سال 2015م در اختیار ملک سلمان و پسرش قرار گرفت و آنان از مزدوران امریکا می باشند. از جانب دیگر عبدالفتاح سیسی نیز ریاست حکومت مصر را در سال 2014م بدست گرفت و به این ترتیب مزدوران امریکا در منطقه بر علاوه ایران بیشتر شده و استحکام یافتند که زمینه و امکانات عملی دفاع از نفوذ این کشور در منطقه فراهم گردید. این یک بعد قضیه، بعد دیگر آن این است که وقتی امریکا متوجه ضعف ایران در ادای نقش اش گردید، چنان چه با تمام نیرو و تجهیزات خویش نتوانست شکوه انقلاب سوریه را در هم شکند، به روسیه روی آورده و پای آن را وارد سوریه نمود؛ البته روسیه به عنوان بدیل ایران وارد سوریه نگردید، بلکه به منظور حمایت و استحکام بخشیدن نقش این کشور وارد شد.

با توجه به آمدن مزدوران جدید امریکا به صحنه سیاسی در برابر واشنگتن فضای جدیدی باز شد تا در مورد تنوع ابزارهای سیاسی خود فکر نموده و باندیشد که اعتماد قوی بالای ایران و پذیرفتن آن به صفت یگانه ابزار برای تطبیق سیاست هایش در منطقه، کارا نبوده است.

به همین ترتیب با نزدیک شدن پایان دور دوم حکومت اوپاما، کلید مهار انقلاب سوریه در ترکیه قرار داده شد، طوری که امریکا برای شکستن ابهت انقلاب و وادار نمودن انقلابیون به تن دادن در برابر اهداف امریکا، دو سیاست را در پیش گرفت؛ یکی سرکوبی خونین که توسط ایران و روسیه اعمال می شد و دیگری سیاست مهارکردن انقلاب و انقلابیون که توسط ترکیه به پیش برده شد. به علاوه مسئولیت تمرین دادن و آرام سازی مخالفان در شهر ریاض که به عربستان سعودی سپرده شده بود.

به این ترتیب، نقش ایران در نقطه مبنتی بر سیاست امریکا بوده و بصورت دقیق ارزیابی شده است، در عین حال این سیاست با توجه به تقاضای سیاست امریکا و شرایط زمان و مکان، پیوسته در حال تحول می باشد. امریکا از سال 1979م به این سو ایران را به عنوان یک تهدید انقلابی و با پوشش اسلامی بر علیه دولت های منطقه هم چنان حفظ نمود. پس از آن که محافظه کاران جدید حکومت را در امریکا بدست گرفتند، این تهدید را گسترش داده و به یک تهدید شدید مذهبی تبدیل نمودند. سپس به ایران نقش اقلیمی و محوری داده شد که در شرایط بهار عربی وزن خاصی به خود گرفت، اما زمانی که سایر مزدوران امریکا مانند مصر به حالت عادی برگشتند، یا حاکمیت مجدداً در اختیار آن قرار گرفت، مانند عربستان سعودی و یا توانست از برخی دیگر، مانند ترکیه کار بگیرد، شروع به ساختن نقش های دیگری علاوه بر نقشی که به ایران سپرده بود نمود، بدون این که از نقش ایران احساس بی نیازی نماید.

باید تأکید نمود نقشی را که ایران و سایر مزدوران امریکا در منطقه به نفع امریکا بازی می کنند، هرگز بیانگر استحکام نفوذ و تسلط آن در منطقه نبوده و هر وقت امریکا لازم بداند، این نقش را کاهش می دهد بدون این که اندکی به منافع این کشورها توجه نماید. طور مثال؛ ایران دار و ندار خود را در بحران سوریه به مصرف می رساند و هیچ توجهی به زیربنای اقتصادی در حال فروپاشی خود نمی کند، در حالی که می داند ممکن است امریکا پس از برآورده شدن اهداف اش در سوریه، به نقش ایران در این کشور پایان دهد. هم چنین دیدیم که امریکا در یمن برای عربستان سعودی نقشی را طراحی نمود که ایران را در برابر وابسته گانش به شدت ناراحت نمود، زیرا سعودی طوری وانمود کرد که گویا به وابسته گان آن کمک های مستقیم نظامی پیشکش می کند، در حالی که ایران در برابر نقش عربستان سعودی و تسلط آن بالای اوضاع یمن سر تسلیم فرود آورده و فریب چند کشتی کوچکی را خورد که مقداری سلاح برای حوثی ها انتقال می داد.

اگر نقشی که ترکیه در بحران سوریه بازی می کند و چشم پوشی اش از خطوط سرخی که اردغان از آن سخن می زد، بلکه حتی تغییر لهجه ی اظهارات و موقف گیری هایش را تعقیب و بررسی نماییم، در خواهیم یافت که امریکا چگونه به این حکام بی توجه بوده و بدون این که خم به ابرو آورد، خشم آنان را بر انگیزد و آنان را مورد آزار و اذیت قرار می دهد. خلاصه این که امریکا نقش هر یک از این وابسته گان و مزدورانش را بر اساس منافع خودش گسترش و یا کاهش می بخشد، بدون این که به منافع و حیثیت و آبروی خود آنان اندکی توجه کرده و یا به آن اهمیتی قایل باشد.

سیاست امریکا در قبال ایران، پس از به قدرت رسیدن ترامپ:

ترامپ در حالی وارد قصر سفید شد که امریکا در کنار ایران، به دو کشور دیگر منطقه نیز نقش هایی را تفویض می نمود، این کشورها عبارت اند از: ترکیه و عربستان سعودی است. امریکا نقش ایران را پس از نقش دادن به ترکیه و سعودی کم رنگ نمود. اگرچه امریکا می توانست سیاست اش را بر اساس همان اسلوب سابق و بدون بالا نمودن سر و صداهایی در مورد ایران، هم چنان ادامه دهد و هر سه کشور منطقه هم زمان و هر کدام بر اساس نقش خاص خود شان در خدمت امریکا قرار داشته و سیاست های آن را عملی نمایند، اما از آن جایی که ترامپ عاشق روش های مافیایی می باشد، می خواهد ایران را بر انگیزد و از آن اخاذی اقتصادی نماید، و به همین دلیل است که تلاش دارد تنش ها با ایران را دامن زند.

چنان چه با توییت هایش در شبکه اجتماعی تویتر بالای ایران هجوم برده و آن را به پشتیبانی از تروریسم متهم نمود. ترامپ ایران را متهم نمود که امریکا و هم پیمانان آن را تهدید می کند و در تعامل با ایران از خود قاطعیت نشان داد. وی پس از آزمایش موشکی ایران بتاريخ 3 فبروری 2017م تحریم های اضافی را بالای آن اعمال نمود که شامل 25 تن از

اتباع آن و شماری از نهادهای موجود در ایران می شود. ترامپ توافقنامه هسته ای بدست آمده با ایران را یک توافق بد خوانده و اشاره نموده که امکان لغو این توافق وجود دارد، یعنی ممکن است ایران از این توافق دست بکشد. این جا بود که بعضی ها تصور کردند که ترامپ در پی اعمال تغییر بزرگی در سیاست خارجی امریکا می باشد. پس برای این که رویکرد جدید ترامپ در قبال ایران و کشمکش هایش با این کشور را تا چه حدی ادامه خواهد داد و جهت فهم نقش بهتر ایران در منطقه، به بررسی امور ذیل خواهیم پرداخت:

1- سیاست جمهوری خواهان مبتنی بر اظهار زور و خشونت است که در تمامی عرصه های سیاست خارجی ترامپ از جمله در قبال ایران به مشاهده می رسد.

2- بلی، امریکا به رهبری ترامپ بر اساس پالیسی جدیدی به سوی ایران می نگرند و دلیل آن هم این است که ترامپ وعده نموده بود که بسیاری از مشکلات اقتصادی امریکا را حل خواهد نمود. ترامپ بسیار صریح از سایر دولت های جهان خواسته بود که در بدل حمایتی که امریکا از آنان در برابر خطرهای می کند، باید پول بپردازند. این خواسته شامل کشورهای جاپان، کوریای جنوبی، کشورهای اروپایی و طبیعتاً دولت های سرمایه دار خلیج نیز از این مسأله استثناء نیستند، بلکه آنان شکارهای بی زحمت تری برای این دولت می باشند.

امریکا بر اساس انگیزه های قدیم و جدید فوق متذکره اش شروع به سخن گفتن از خطر ایران و نقش آن در منطقه ی خلیج نمود و این که ایران در زمان حاکمیت اوباما به خطری جدی مبدل گردیده که در دروازه های خلیج قرار دارد. اینک ترامپ با استفاده از اسالیب مافیایی که در آن مهارت دارد می خواهد از این مسأله بهره برداری اقتصادی نماید، طوری که بر ایران فشار آورده و نقش آن را در منطقه تضعیف می کند و در عوض آن از کشورهای نفت خیز خلیج جزیه می گیرد. بنابر این ایران در برابر این فشارهای امریکا دست به تجربه های جدید موشکی می زند و بعید نیست که این تجربه های موشکی با هماهنگی کامل امریکا صورت گیرد و یک تصادف زمانی نباشد، به این معنی که ایران می خواهد خطرش را برای کشورهای منطقه جدی نشان دهد، بدون این که از آن نفعی ببرد، بلکه تمام نفع را امریکا به جیب می زند، چون امریکا در حال حاضر در بدل حمایت از حکام منطقه در برابر خطر ایران خواستار پول های هنگفتی شده است. اظهارات ترامپ در جریان تبلیغات انتخاباتی اش این دیدگاه را به خوبی تأیید می کند، از جمله این اظهارات که بیانگر تفکر جدید ترامپ می باشد، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- تلویزیون عربی(CNN) بتاريخ 19 اگست 2015م به نقل از ترامپ گفت: «دونالد ترامپ از عربستان سعودی می خواهد در بدل حمایت از نابودی، باید به امریکا پول بپردازد. وی افزود: عربستان سعودی به زودی در پرتگاه بزرگی قرار خواهد گرفت و قطعاً به کمک ما نیاز خواهد داشت. اگر ما نمی بودیم، این کشور هرگز بوجود نمی آمد و هرگز نمی توانست دوام بیاورد.»

- از همین شبکه تلویزیونی، بتاريخ 27 سپتمبر 2016م به نقل از ترامپ گفت: «ما از جاپان، آلمان، کوریای جنوبی، عربستان سعودی و جمعی از کشورهای دفاع می کنیم، اما این کشورها در عوض آن به ما چیزی نمی دهند، آنان باید به ما پول بپردازند، زیرا ما سرمایه های مان را مصرف نموده خدمت بزرگی برای شان انجام می دهیم. منظورم این است که اگر آنان سهم عادلانه شان را نپردازند، به احتمال زیاد ناچار خودشان باید به دفاع از خود بپردازند و یا این که ما را در این کار کمک نمایند، زیرا ما دولتی هستیم که مبلغ قرضه هایش به 20 تریلیون دالر می رسد، پس آنان باید ما را کمک کنند.»

ترامپ با تأکید روی اهمیت قدرت در گفتگوهای تجاری گفت: «باید توان گفتگو با جاپان و سعودی را داشته باشید. آیا می دانید که ما در حالی از سعودی دفاع می کنیم که این کشور صاحب سرمایه های هنگفتی است و در بدل این کار به ما چیزی نمی پردازد.»

- صفحه انترنتی الجزیره بتاريخ 26 جنوری 2017م با انتشار خبری گفت: «رئیس جمهور امریکا با اشاره به جنگ امریکا بر علیه عراق در سال 2003م گفت که عراق قدرتی مساوی با قدرت ایران داشت. اشتباه امریکا این بود که پس از ورود به عراق، این کشور را به ایران سپرد. حکومت امریکا باید آن جا می ماند و بالای نفت عراق تسلط اش را حفظ می کرد.»

• صفحه انترنتی عربی رویترز نیز بتاريخ 24 جنوری 2017م با انتشار خبری گفت: «ترامپ در سخنانی خطاب به مسئولین استخبارات مرکزی امریکا اشاره نمود که بهتر بود ایالات متحده برای جبران هزینه های جنگ سال 2003م نفت عراق را در اختیار می گرفت.»

3- موارد فوق بیانگر اموری است که در طرز تفکر ترامپ جای داشته و می کوشد بر اساس آن معاملات جدیدی را راه اندازی نماید، چنان چه دولت های کوچک خلیج را وادار می کند در بدل حمایت شان از خطر ایران، هزینه ای این حمایت را خود شان بپردازند، به این معنی که دارایی های شان را در اختیار امریکا قرار دهند و در بدل آن قدرت شان را حفظ نمایند. خلاصه این که امریکا سران حکومت های خلیج را انسان های کوتاه نظر و سبک سر در نظر گرفته و از همین دید با آنان بر خورد می کند. طرز تفکر مافیایی اداره حکومت ترامپ را می توان با شواهد زیادی شناسایی نمود.

ترامپ یگانه جهت امریکایی نیست که دست به اخاذی های بین المللی می زند، بلکه دیدیم که کانگرس امریکا در سال 2016م زیر حاکمیت اداره اوباما قانون "جاستا" را تصویب نمود. بر اساس این قانون، زمینه ای ضبط دارایی های سعودی و سایر دولت های خلیج، به بهانه این که "دارایی های ترورستان" است، فراهم گردید. دلیل این اخاذی های امریکا این است که این کشور با بحران های واقعی اقتصادی دست و پنجه نرم می کند و این بحران ها آن را وادار نموده تا بودجه های عامه اش را کاهش دهد. از جانب دیگر، قرضه های سر به فلک رسیده این کشور و در عین حال اقتصاد به شدت رو به رشد چین، امریکا را مجبور به جستجو کردن راه حل های بزرگتری نموده است. چنان چه اداره حکومت بوش پسر، راه حل بیرون رفت از بحران اقتصادی را در این دید که عراق را اشغال نموده و ذخایر نفتی آن را به استعمار گیرد، اما مقاومت عراقی ها مانع دسترسی امریکا به این هدف گردید و امریکا وادار شد 3 تریلیون دالر را صرف بیرون رفت از پرتگاه عراق نماید.

اداره اوباما تلاش نمود پناه گاه های مالیاتی انگلستان را هدف قرار داده و دارایی های فراوانی را از این طریق و از جزیره های دور افتاده وارد امریکا نماید، و در ادامه ای آن مسأله قانون "جاستا" به منظور جمع نمودن پول های مالیاتی و غرامت های وضع شده بالای "تروریزم" مطرح گردید. اینک ترامپ در پی آن است تا دولت های ثروتمند جهان را وادار نماید تا در بدل حمایت شان در برابر خطرها، به امریکا جزیه بپردازند و هدف اصلی این است که مشکل اقتصادی امریکا حل گردد، زیرا ترامپ قصد دارد وعده هایش مبنی بر بازپرداخت قرضه های 20 تریلیون دالری امریکا در جریان هشت سال را جامه ای عمل ببوشاند!

4- شعار هایی را که ترامپ مبنی بر "برگردان امریکا به شکوه و عظمت قبلی اش" سر می دهد، چنان می نماید که دولت ایالات متحده امریکا به یک سلسله مداخلات مستقیم دست زده و سیاست های اوباما را که مبتنی بر پنهان شدن در پس نقش های دیگران بود، رد نماید. فلذا اداره ترامپ در عین حالی که تلاش دارد مسأله ایجاد مناطق امن در سوریه را بر سر زبان ها اندازد و به این بهانه مستقیماً وارد صحنه شده و نقش روسیه را از آن بگیرد، در عین حال می خواهد نقش بزرگ و ترس آفرین ایران را نیز از آن پس گیرد.

بناء اداره حکومت ترامپ با جدیت تمام قصد دارد نقش ایران را پس از تحقق هدف اقتصادی اش، کاهش داده و کمرنگ نماید، بدون این که کاملاً از آن اظهار بی نیازی نماید، چون می خواهد نقش ایران مکمل نقش ترکیه و سعودی باشد، نه بدیل آن؛ یعنی نمی خواهد ایران نقش رهبری را داشته باشد به ویژه در سوریه، بلکه هدف این است که مؤثریت نقش ایران در برابر نقش ترکیه در درجه اول و نقش سعودی در درجه دوم قرار داشته باشد؛ اما بدون شک نقش بازی های ایران همواره بر اساس منافع و نقشه های امریکا بوده و هرگز امریکا از نقش بازی های ایران در منطقه اظهار بی نیازی نخواهد کرد.

5- به این ترتیب، قضاوت در مسأله تغییر نقش ایران توسط امریکا بیشتر روی اقدامات عملی استوار است تا اظهارات و گفته ها، چنان چه سر و صداهایی که این روزها در واشنگتن بر علیه ایران بالا گرفته تنها حرف است و به عمل تبدیل نمی شود، به طور مثال: «حسن روحانی رئیس جمهور ایران در سخنانی که به مناسبت جشن سی و هشتمین سالروز انقلاب ایران داشت، اعلان کرد که ایرانیان ایالات متحده امریکا را بخاطر زبان تحریم هایش پشیمان خواهند کرد. روحانی اشاره نمود که مشارکت گسترده ایرانیان در احیای سالروز "انقلاب اسلامی" بیانگر اقتدار ملی در عرصه های مختلف کشور بوده و این مشارکت پیام روشنی است به اظهارات غلط رهبران قصر سفید.»

ترامپ رئیس جمهور آمریکا در پاسخ به اظهارات روحانی گفت: «احتیاط کن!» رویترز بتاريخ 10 فیروری 2017م در خبری گفت: «دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا روز جمعه از روحانی رئیس جمهور ایران خواست تا مواظب حرف هایش باشد. ترامپ این هشدار را پس از آن داد که رسانه ها اظهاراتی از روحانی منتشر نمودند که گفته بود؛ هر کسی که ایران را تهدید کند پشیمان خواهد شد. ترامپ در پاسخ گفت: احتیاط کن! برایت بهتر خواهد بود.»

بناءً اظهارات اخیر طرفین و امثال آن که در مورد توافق هسته ای سر می دهند در حقیقت بخشی از کشمکش دور و دراز و خسته کن آمریکا و ایران است و بس، اما آن چه که در عمل میان طرفین جریان دارد این است که دو طرف تمام اقدامات شان را با هماهنگی و همکاری و البته بر اساس پیاده نمودن نقشه های آمریکا به پیش می برند. «موگیرینی پس از دیدارهایی که با شماری از مسئولین اداره دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا داشت، بتاريخ 9 فیروری سال جاری گفت: از اظهار نظرهایی که در این دیدارها شنیدیم به خوبی دانسته می شود که آنان به تداوم اجرای توافق هسته ای با ایران کاملاً متعهد می باشند.» (منبع: روسیه امروز 10 فیروری 2017م)

در مورد تحریم های جدید آمریکا بر علیه ایران باید گفت که دامنه ای آن هنوز کوچک است، اگرچه این تحریم ها هم زمان با اظهارات سران آمریکا اعمال گردیده و نشان می دهد که آمریکا نقش ایران را بررسی مجدد می کند، اما این بررسی بر اساس یک سیاست خاص صورت می گیرد؛ طوری که می خواهد موفقیت ها و ناکامی های آن را ارزیابی نموده و مطمئن شود که چگونه می توان از آن در راستای منافع بزرگ اقتصادی و سیاسی آمریکا بهره برداری نمود. البته بررسی مجدد نقش ایران به ترامپ خلاصه نمی شود، بلکه هلاری کلنتن کاندیدای دموکرات نیز در جریان تبلیغات انتخاباتی اش خواستار این بررسی مجدد بود، چنان چه وی سیاست "اعتماد و عمل" که در قبال ایران جریان داشت را سیاست غلط توصیف نمود. از این اظهارات وی بر می آمد که سیاست خودش در قبال ایران مبتنی بر عدم اعتماد خواهد بود.

وی وعده نموده بود که در صورت هر گونه تخطی کوچکی از جانب ایران در قبال توافقات هسته ای به دست آمده، تحریم ها را مجدداً اعمال خواهد نمود، بلکه حتی گفته بود که ممکن است در صورت تخطی از توافقنامه، از نیروی نظامی نیز کار گرفته شود.» (منبع: روز نامه شرق اوسط 22 مارچ 2016م)

این بدان معنی است که بررسی مجدد نقش ایران توسط اداره ترامپ در اصل سیاست دولت آمریکا بوده، اما چنان که قبلاً اشاره نمودیم، هدف از این بررسی قرار دادن نقش ایران در راستای خدمت به منافع بزرگ اقتصادی و سیاسی آمریکا می باشد.

در پایان باید گفت: تأسف آور این است که آمریکایی که به دلیل حاکمیت ارزش های فاسد و تمدن متعفن اش هر لحظه در داخل خود در حال فرسوده گی و از هم پاشی است، این آمریکا در سرزمین های مسلمانان از شان و شوکت بالای برخوردار بوده و با تکبر و غرور تمام در آن قدم می زند، و تأسف بار تر این که آنانی که خود شان را حکام مسلمانان می شمارند برای خدمت به منافع آمریکا با یکدیگر به رقابت می پردازند. واقعاً درد آور است که سرزمین های مسلمانان میدانی باشد برای نقشه و پلان گذاری های کفار استعمارگر!

اما دلیل اصلی و شناخته شده این واقعیت تلخ را اگرچه قبلاً گفتیم، اینک یک بار دیگر تکرار می کنیم و آن این است که مسلمانان از نداشتن خلیفه و امامی رنج می برند که در صورت بودنش می تواند از شر استعمارگران به وی پناه ببرند. ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایت می کند:

«إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ، يُقَاتِلُ مِنْ وَرَائِهِ، وَيَتَّقَى بِهِ»

(رواه مسلم)

امام به مانند سپر است که می توان از عقب آن مبارزه نمود و به آن پناه برد.

پس بر هر مسلمانی که الله و رسول اش را دوست دارد واجب است تا این مسأله را قضیه ای سرنوشت ساز خود قرار دهد. کار و تلاش جدی، دوامدار برخاسته از اخلاص به الله سبحانه و تعالی و صداقت با رسول اش در راستای برپایی خلافت راشده نماید تا باشد که بشارتی را که رسول بزرگوار اسلام وعده تحقق آن را پس از حاکمیت های جبری موجود داده، در

صحنه عمل پیاده گردد. چنان چه رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی که احمد و طیالسی به نقل از حذیفه رضی الله عنه روایت نموده اند می فرماید:

«ثُمَّ تَكُونُ مَلَكًا جَبْرِيَّةً، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ»

به دنبال آن حکومت پادشاهی مستبدانه و جبری ظاهر می شود که آن هم به اندازه ی که الله مقدر فرموده عمر می کند. سپس به خواست الله از میان برداشته شده و خلافت به منهج و اساس نبوت دوباره باز خواهد گشت.

اینجاست که مسلمانان عزت از دست رفته شان را مجدداً به دست آورده و کفار استعمارگر با ذلت و خواری تمام از سرزمین های مسلمانان بیرون رفته و به سرزمین خود شان باز خواهند گشت، البته اگر برای شان سرزمینی باقی بماند.

(وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)

[آل عمران: 140]

و ما این روز ها را در میان مردم می گردانیم تا افرادی را که ایمان آورده اند بدانیم و از میان شما شاهدانی بگیریم، چون الله ظالمان را دوست نمی دارد.

26 جمادی الاول 1438 هـ. ق

23 فبروری 2017 م